

روزنامه (DARVAZEH BAN) یک  
طبعه (TARAGHEH)

(THAGHEH) (KAROO)

طاقات و (SHAPPAH) نام  
خمس (SHAPPAH) نام

طالبان (SHAPPAH) نام  
حکومت (SHAPPAH) نام  
سیاف (SHAPPAH) نام  
آن معلوم (SHAPPAH) نام

# دائرة المعارف سنن پنجم

چهار (SHAGHAYAT) بدبختی  
موضع (SHAGHAYAT) بدبختی  
روشنفکران (SHAGHAYAT) بدبختی

سید بابا اهدیم تپه

چاپ دوم



Reza.Golshah.com  
www.KetabFarsi.com



Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com

- دایرةالمعارف ستون پنجم  
 □ سید ابراهیم نبوی  
 ● طرح جلد: رضا عابدینی  
 ● حروفچینی: مؤسسه امید  
 ● ویرایش: سیما سعیدی  
 ● چاپ دوم: بهار ۱۳۷۹  
 ● تیراژ: ۵۰۰۰  
 ● چاپ و صحافی: انتشارات علمی و فرهنگی  
 ● شابک: ۸-۸-۰۸-۵۹۲۵-۹۶۴  
 ● آدرس: خیابان انقلاب - خیابان وصال شیرازی - کوچه عباس شفیعی  
 پلاک ۴۲ طبقه اول  
 ● تلفن: ۲-۶۲۹۹۷۴۲  
 ○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



نبوی، ابراهیم، ۱۳۳۷ -  
 دایرةالمعارف ستون پنجم / نویسنده ابراهیم نبوی. --  
 تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸.  
 ۱۹۰ ص. -- (طنز ایران)  
 ISBN 964-5925-08-8: ۷۵۰۰ ریال  
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
 ۱. طنز فارسی -- قرن ۱۴. ۲. طنزهای سیاسی  
 ایرانی. الف. عنوان.

۸فا۷  
 ک ۲۶۹ ن  
 ۱۳۷۸

ک ۸ ب ۸۲ / PIR ۸۲۴۳  
 ۱۳۷۸

۲۱۰۴۷-۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

# دائرة المعارف ستون پنجم

سید ابراهیم نبوی

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com



طهران ایران - ۲

این کتاب تقدیم می‌شود به مردم ایران  
که سال‌هاست هرچه گوش می‌کنند نمی‌فهمند  
منظور بزرگان این قوم چیست.

Reza.Golshah.com  
www.KetabFarsi.com

## مقدمه

۱- نمی دانم چه کسی این جمله را گفته و من کجا آن را خوانده‌ام. جمله، چنین است: «زبان، عامل سوء تفاهم است.» شاید این عبارت پیش از هر چیز زبان حال زمان ماست. زمانه‌ای که در آن بار عاطفی واژگان چنان بر ادبیات سیاسی سایه افکنده است که طرفداران هر سیاستی و جانبداران هر اندیشه‌ای به دلیل نیاز به عاطفه سیاسی جمع، محتاج به پنهان کردن خود در پس واژه‌های مقبول و مورد احترام جامعه‌اند.

بدین لحاظ است که می‌بینیم دیکتاتورها در سراسر جهان همه از واژه آزادی و دموکراسی و عدالت استفاده می‌کنند و سوء استفاده می‌کنند. می‌بینیم که طرفداران سیاست‌های ملاحظه جویانه و جریان‌های استثماری جهانی از واژه‌هایی مانند حقوق بشر و حقوق ملت‌ها بهره می‌برند. می‌بینیم که کشورهایی که حکومت آنها در انحصار یک حزب سیاسی یا یک خانواده یا یک گروه اجتماعی یا مذهبی است عنوان جمهوری را یدک می‌کشند. بله، دیدید ما هم بلدیم شعار بدهیم.

در مملکت خومان واژه‌ها بسیار مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. هیچ کس صداقت اینکه رسماً اعلام کند: «من مردی دیکتاتور هستم و با آزادی مردمی که بی شعور هستند مخالفم» را ندارد. هیچ حزبی صداقت این که اعلام کند:

«علی‌رغم اینکه مردم از ما بدشان می‌آید ما نیازمند آن هستیم که قدرت داشته باشیم.» را ندارد. و به همین لحاظ است که هر گروه سیاسی و فکری خود را در پس واژه‌های محترم و مقدس پنهان می‌کند.

از سوی دیگر واژه‌های کلیشه‌ای نیز گوشه دیگری از دنیای وسیع واژگان سیاسی است که مورد استفاده جریان قدرت قرار می‌گیرد. رادیو و تلویزیون در اخبار رسمی تماماً از کلیشه‌ها استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا واقعیات سیاسی را در پشت واژه‌های کلیشه‌ای پنهان کند. واژه‌های کلیشه‌ای که هر روز و هر روز تکرار می‌شود و این تکرار، به واژه‌ها قدرتی ویرانگر می‌دهد. قدرتی که در پس آن یک ایدئولوژی سیاسی نهفته است.

واژه‌های سیاسی در کشور ما میراث مارکسیسم و دعوای درونی جریان چپ مارکسیستی است. این واژه‌ها توسط برخی اندیشمندان مسلمان ترجمه ملی و محلی شده و به ابزار کنترل فرهنگی بدل شده است.

«مستضعف» یعنی «پرولتر»، «مستکبر» یعنی «سرمایه دار»، «استکبار جهانی» یعنی «امپریالیسم جهانی»، «بلندگوهای استکباری» یعنی «رسانه‌های امپریالیستی»، «عوامل استکبار» یعنی «عوامل امپریالیسم»، «مرفهین بی درد» یعنی «سرمایه‌داران جیره خور آمریکا» و... ما، واژگان دنیای مارکسیسم را پذیرفتیم و به دنبال آن میراث خشونت‌آمیز رفتارهای تمامیت خواهانه‌ای که در درون این واژه‌ها نهان بود، به فرهنگمان راه پیدا کرد. امروز هر چه از اقتدار ایدئولوژی بر سیاست و دین می‌گذرد قدرت واژه‌های ایدئولوژیک نیز کاهش می‌یابد و به تدریج چنان می‌شود که جز صورتی مسخره و مندرس از این واژه‌ها باقی نمی‌ماند، اگر چه رسانه‌ها و گروه‌های ایدئولوژیک همچنان به تکرار مهوع این واژه‌ها می‌پردازند.

□ □ □

۲- در ایران گذشته بازی با واژه‌ها و آشکار کردن مقاصد واژگان و برهنه کردن واژه‌های فریبکار به صورت‌های مختلف تکرار شده است. شاید زیباترین این واژه‌شناسی‌ها را عبید زاکانی در رساله تعریفات خود آورده است. او در این واژه‌شناسی به تعریف مجدد واژه‌ها پرداخته و سعی کرده است معانی اصلی و واقعی واژه‌ها را نشان دهد. عبید در رساله تعریفات خود می‌نویسد:

البازاری: آن که از خدا نترسد.

البزاز: گردن زن

العطار: آن که همه را بیمار خواهد



الطیب: جلاد

الکذاب: منجم

القاضی: آن که همه او را نفرین کنند.

نایب القاضی: آن که ایمان ندارد.

الوکیل: آن که حق را باطل گرداند.

نظیر چنین نگاهی در آثار برخی دیگر از طننازان و ظریفان آمده است. در بیرون از مرزهای فرهنگی خودمان نیز آثاری چنین منتشر شده است. کتابی به دستم رسید به نام «فرهنگ جهنمی» از نویسندہ‌ای به نام «امروز پیرس»، او نیز تلاش کرده بود تا به تفسیر واژه‌ها و تعریف مجدد آنها بپردازد. پیشنهاد می‌کنم مترجمی با حوصله و دقیق این کتاب را ترجمه کند.

□ □ □

۳- بازی با واژه‌ها یکی از سرگرمی‌های ذهنی من بوده است. در گذشته نیز برای خودم گاه واژه‌نامه‌هایی می‌ساختم. در روزنامه جامعه تصمیم گرفتم هر هفته یک بار «واژه‌نامه سیاسی - اجتماعی» بنویسم، چند شماره‌ای نیز این کار را کردم، بعداً که به روزنامه آریا رفتم این کار را جدی‌تر انجام دادم؛ حاصلش ستونی شد به نام «کلمه‌ها و ترکیبات تازه»، بعداً تصمیم گرفتم این واژه‌ها را کتاب کنم. سیصد واژه شده بود، پنجاه - شصت واژه از ستون پنجم و ستون چهارم و دویست و چهل - پنجاه واژه از کلمه‌ها و ترکیبات تازه. یادداشت‌های این طرف و آن طرف را جمع کردم و هزار واژه جدید به آن افزودم و مجموعاً کتابی شد که در دست شماست. در نظر دارم که گاه اگر ممکن شد، در چاپ‌های بعد - خیلی بعد - آن را کامل‌تر کنم، اگر زنده ماندم.

□ □ □

۴- گاهی فکر می‌کنم خطر واژه‌ها از خطر اسلحه بیشتر است.

سید ابراهیم نبوی



# آ

زیر نور آن مطالعه می‌کنند.  
آبان (ABAN): یکی از ماه‌های  
سلطنت طلب. یکی از نشریات  
مسئله‌دار. مقدار زیادی آب. ماه دوم  
پاییز. معمولاً در این ماه یواش یواش  
کتاب‌های درسی را به دانش‌آموزان  
می‌دهند.  
آب‌اندیش (AB-ANDISH): کسی که  
فکرهای آبکی می‌کند. کسی که آبکی  
نظر می‌دهد. کسی که در مورد مسایل  
مربوط به آبیاری فکر می‌کند.  
کارشناس سازمان آب. کسی که در  
حال شنا کردن فکر می‌کند. کسی که  
زیر دوش می‌اندیشد.  
آب درمانی (AB-DARMANI): یکی از  
روش‌های درمان بیماری‌های انسانی،

آئین (AJN): آیین. کارهایی که چون  
قبلاً انجام شده بود بعداً هم انجام  
خواهد شد.  
آبادانی (ABADANI): ساختن.  
سازندگی. بهانه‌ای برای کار تجاری.  
راهی برای گرفتن پورسانت. توسعه.  
وسیع کردن. گشاد کردن. گشادگی.  
گشادبازی. ساختن سدهایی که بدون  
محاسبه دقیق است و آب پشت آن  
بند نمی‌شود. اهل آبادان.  
آبادی (ABADI): جای آباد. محلی که  
از آن به شهر می‌آیند و نماینده  
می‌شوند.  
آبازور (ABAJUR): واژه فرانسه:  
(ABAT-JOUR). یکی از عوامل  
استکبار جهانی. غارتگران بیت‌المال

آپارتاید (APARTAJD): آپارتهاید. آپارتهیت. آپارتهدید. جداگری. فاصله‌اندازی. نوعی نظام ساده‌اندیش که دیدگاهش در مورد تقسیم مردم به خودی و غیرخودی را رسماً می‌گوید و علناً اجرا می‌کند. یک نظام سیاسی که در آن مردم براساس مشخصات ویژه‌ای از هم جدا شده‌اند. حکومتی بدنام که همان عمل اجراشده توسط حکومت‌های خوشنام را انجام می‌دهد.

آپارتنی (APARTI): خشونت‌طلب. بی‌حیا. پررو. طرفداران و همفکران سعید امامی که بعد از روشن شدن قضایا به او حمله کردند. چماقدار.

آپاندیس (APANDIS): یک عضو زائد بدن که برای جراحی کردن و دور انداختن خلق شده و هر انسانی موظف است که حداقل یک بار آن را عمل کند.

آتش افروز (ATASH-AFROOZ): یک نوع آنارشیت که با روش‌های تبلیغاتی پرشور و شبه انقلابی برای آدم‌های بیکار کارهای هیجان‌انگیز ایجاد می‌کند. نوعی جواد که به فعالیت صوتی می‌پردازد.

آتش‌بازی (ATASH-BAZI): نوعی فعالیت سیاسی انقلابی جهت افزایش بدبختی ملت‌ها. وسایل مورد نیاز:

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. از این روش برای حل مشکلات اقتصادی استفاده می‌شود. روش‌ها: آب در شیر ریختن، آب به آبگوشت اضافه کردن. روش‌های سیاسی: آب به آسیاب دشمن ریختن، آب در هاون کوبیدن، سخنرانی آبکی کردن.

آبرو (ABEROO): اعتبار سابق. شرف سابق. حیثیت سابق. در گذشته برای حفظ آن تلاش می‌کردند. بردن آن برای مقابله با مخالفی که از عهده برخورد منطقی با او بر نمی‌آید ضروری است.

آبغوره گرفتن

(AB-GHOOREH GEREFTAN): گریه کردن به خاطر بدبختی مردم در حضور جمع. اشکش در مشکش است. کسی که سریعاً به خاطر بدبختی مردم در حضور جمع گریه می‌کند. آبغوره‌گیری سریع.

آبکی (ABAKI): سبک هنری ویژه برنامه‌های صدا و سیما.

آب نفا (AB-NAMA): حوض وسیع و کم عمق که برای رفع عقده‌های زیست‌محیطی شهرنشینان در میادین شهر ساخته شود.

آبیارانه (AB-YARANEH): سوبسید آبکی. یارانه بی‌فایده‌ای که دادن و ندادنش دردی را دوا نمی‌کند.

در حال عقب و جلو رفتن به کارهای  
همدیگر خیره می شوند.

آتو (ATOUL): برگ برنده، دادن سوژه  
به دست مخالف. حرف‌هایی که آقای  
حسینی روزهای جمعه می‌زند و در  
روزنامه صبح امروز به چاپ می‌رسد.  
آخ (AAKH): واکنش شهروندان درجه  
دو در اثر مواجهه فیزیکی با  
شهروندان درجه یک. اثر صوتی اولیه  
ناشی از گفت و گو با خشونت‌طلبان.  
صدایی که در اثر برخورد غیرمنطقی  
تولید می‌شود. مترداف: اوخ، اوف،  
آی، وای، ددهم یاندی.

آخیش (AAKHEISH): واکنش  
شهروندان درجه دو در اثر تماشای  
سرنوشت محترم شهروندان درجه  
یک. صدایی که در اثر مشاهده  
تغییرات سیاسی از عامه مردم به  
گوش می‌رسد. افکت صوتی مردم در  
هنگام شنیدن اخبار استعفا یا بر  
کناری بعضی مسئولان.

آدامس (ADAMS): شیبیء شامل  
پلاستیک و مزه غذایی که برای اثبات  
بسلامت انسان ساخته شده است.  
عامل تحرک دهانی آدم‌های بیکار.  
انواع: بادکنکی، P.K، تق تقی...  
Love is، گردالی، دراز، شوک، خروس  
نشان، مینو. در هنگام جویدن آن  
موسیقی دلنشینی تولید می‌شود.

کوکتل مولوتف، سنگ، پاره‌آجر،  
بنزین، کبریت، روزنامه باطله، موتور  
سیکلت، موجود عقب مانده.

آتش بس (ATASH-BASS): توقف  
جنگ میان نیروهای متخاصم برای  
تجدید نیرو و ادامه جنگ. زمانی که  
در آن برای فرمان آتش بعدی فکر  
می‌کنند. نوعی صلح تحمیلی برای  
آدم‌هایی که دیگر توانایی ادامه جنگ  
را ندارند.

آتش‌پاره (ATASHPAREH): بلا،  
شیطان، کسی که در یک زمان کوتاه  
زمین و زمان را به هم می‌ریزد.  
مسعود ده نمکی.

آتش فشانی (ATASH-FESHAN): یک  
نوع کوه که اخیراً گرایشات آتارشیستی  
پیدا کرده است. این کوه‌ها ابتدا داغ  
می‌کنند. بعد می‌لرزند، بعد آتش از قله  
آنها می‌ریزد، بعد سرد می‌شوند.

آتش نشانی (ATASH-NESHANI):  
یک سازمان دولتی که نشانی تمام  
اماکن آتش گرفته را دارد، اما معمولاً  
دیر به آنها می‌رسد. جهت پایین  
آوردن گریه از بالای درخت نیز  
استفاده شده است.

آتلیه (ATOLIEH): محل کار نقاشان.  
محل‌هایی که در آن مجموعه‌ای از اشیاء  
اجتق و جق از در و دیوار آویزان است  
و گروهی در آن با نقاشی می‌کنند یا

آدم (ADAM): انسان. موجودی که روی دو پا راه می‌رود و ظاهراً قرار است از عقلش استفاده کند. حیوان ناطق. این موجود تنها موجودی است که می‌تواند بر خلاف منافعش صریحاً عمل کند و تمام جهان را ویران کند.

آدمخوار (ADAMKHAR): گروهی از انسان‌ها که در گذشته در بعضی نقاط جهان زندگی می‌کردند و انسان‌ها را بعد از اینکه می‌کشتند می‌خوردند. یک نوع انسان با صداقت و عاقل که قتل را برای استفاده مفید انجام می‌دهد و بدون دلیل آدم نمی‌کشد. یک نوع موجود خشونت طلب. این موجودات تا مدت‌ها پیش وجود داشتند. ولی از زمانی که فهمیدند می‌توان انسان‌ها را به راحتی کشت و آنان را دفن کرد، دست از آدمخواری برداشتند. یکی از خبرنگاران از یک وزیر یکی از کشورهای که آدمخوار بودند پرسید: آیا در کشور شما هنوز آدمخوار هست؟ وی پاسخ داد: نه، تا مدتی پیش پنجاه - شصت آدمخوار داشتیم که همه آنان را خوردیم.

آدمکش (ADAMKOSH): یک نوع انسان که آدم‌های دیگر را می‌کشد. یک موجود خشونت طلب. انواع: قانونی، غیر قانونی، موظف، غیر

موظف، حقوق‌بگیر، روانی، بالفطره، ایثارگر، خودی، غیر خودی، قاتل. آدم نیمرو: آدم کم‌رویی که به تدریج دارد پررو می‌شود.

آدمیت (ADAMIAT): انسانیت. آدم بودن. برابر اومانسیم. یک ایدئولوژی غربی که چون به انسان احترام می‌گذارد بد و مطرود است. نام خانوادگی میرزا عبدالحسین خان رشتی و پسرش فریدون.

آدینه (ADINEH): جمعه. روز آخر هفته. یک نوع ماهنامه که چون قتل دو نفر از اعضای تحریریه‌اش مجازات کمی بود، توقیف شد.

آرام بخش (ARAMBAKSH):

آرامش دهنده. نوعی داروی مسکن که باعث خواب هم می‌شود. سخنرانی‌های مسئولان در مورد مخالفانشان. فیلم‌های سینمایی روشنفکرانه وطنی.

آرامش (ARAMESH): مجموعه‌ای از رفتارهای ضد انقلاب برای مقابله با نیروهای خودی. وجود آن برای جامعه مانند سم مهلک است. عملی که وقتی وجود دارد نشانه از بین رفتن انقلاب است و وقتی از بین رفت هم نشانه از بین رفتن انقلاب است.

آرامگاه (ARAMGAH): جایی که آدم از شر دیگران راحت می‌شود. محل فرار

دموکراسی به استبداد. نام یک هنرپیشه سینما. آرزویی که قرار است در آینده به دست بیاید. زندگی که قرار است در آینده اتفاق بیفتد. آرمانگرا: کسی که قرار است در آینده زندگی کند. آرمانگرایی: نابود کردن امروز برای زندگی کردن فردا. جمله قصار: اپوزیسیون حکومت‌های آرمانگرا زندگی است.

آرمانشهر (ARMANSHAHR): اتوپی. اتوپیا. شهری که در آن کلیه وعده‌های مسئولان عمل شده باشد. ضرب‌المثل: «بزرگ نمیر بهار می‌آد، کمبوزه با خیار می‌آد»، «چی فکر کردیم چی شد؟». جایی که برای رسیدن به آن خیلی‌ها نابود می‌شوند و بعد که به آنجا می‌رسند نمی‌دانند چطور از آنجا فرار کنند.

آری (ARI): جوابی که معمولاً مردم مجبورند به دولت بدهند و دولت به مردم معمولاً نمی‌دهد. بله. صحیح. چشم. بله قربان. باشه. قبول. قربونت برم، رو چشم. هر چی شما بگین قربان. آره عزیزم. کلمه جواب. مقابل نه.

آریا (ARYA): مهم‌ترین شعبه نژاد سفید. یک قوم قدیمی. از مظاهر بارز ضد انقلاب سلطنت طلب. نام یک روزنامه مسئله‌دار. مدیر مسئول:

از بوق‌های تبلیغاتی و سخنان مهم. نتیجه منطقی زندگی. یک محل گران قیمت برای سکونت که هزینه‌اش را دیگران می‌پردازند. جایی که آدم‌ها دست از سر کسی بر می‌دارند و او را راحت می‌گذارند. یک امکان برای نفرین کردن، مثال: آتیش به قبرش بیاد، [...]. به قبر پدرت، گور به گور شده، سر تخته بشورنت.

آرایش (ARAYASH): عمل ضد انقلابی جریان راست رفاه‌طلب برای خودنمایی در راستای هوای نفس و اشاعه الگوهای غربی و خدمت به استکبار جهانی. نوعی اعمال نظر آدم‌ها در خلقت خودشان.

آرایشگاه (ARAYESHGAH): محلی برای اصلاحات سطحی. جایی که آدم را به شکل دیگران در می‌آورند. محل تبدیل به احسن. جمله قصار: بکشین و خوشگلم کنین.

آرتسزین (ARTEZIAN): چاه خود ساخته و با استعداد و خود جوش. آبشار معکوس.

آرزو (AREZOO): روش تحمل مشکلات در اکثر حکومت‌ها.

آرمان (ARMAN): آرزوی دسته جمعی. هر چه آدم‌ها وضع بدتری داشته باشند بیشتر به آن نیاز دارند. آرزوی دست نیافتنی. روش تبدیل

محمد رضا زهدی

آریستوکراسی (ARISTOKRASI):

مَهان سالاری. حکومت افراد برتر. حکومتی که نجبای ارادل در آن اوضاع را در دست می‌گیرند. حکومتی که در آن رذیلانه‌ترین و احتمقانه‌ترین کارها توسط مؤدب‌ترین و خانواده‌دارترین آدم‌ها انجام می‌گیرد. حکومتی که قرار است توسط بزرگان و افراد شریف اداره شود، اما عملاً آدم‌های معمولی در آن کار را در دست می‌گیرند و بعد از اینکه سرکار رفتند به نظر می‌رسد که بزرگ و شریف‌اند. حکومتی که در آن رعایت آداب معاشرت از اجرای قانون اساسی اهمیت بیشتری دارد. حکومتی که در آن یک مشت آدم تمیز، کشیف‌ترین رفتارها را انجام می‌دهند.

آریستوکراسی (ARISTOCRACY):

نوعی حکومت که در آن اشراف اوضاع را در دست می‌گیرند و پس از مدتی اثبات می‌کنند که اشرافیت محل بروز بلاهت است. یک راه سریع برای نابودی یک جامعه. حکومت پسر خاله‌ها و پسر عمه‌ها و ننه بزرگ‌ها.

آزادی (AZADI): شهر فرنگ سابق، شهید سابق، آیزنهاور سابق، نام یک

سیگار ایرانی در گذشته، نام یک مجسمه در آمریکا، خُریت. چپ‌ها آن را قبیح شمرده و راست‌ها آن را شیطنانی دانسته‌اند. تا قبل از پیروزی هر انقلابی محترم است. غیرقابل اجرا. جهت نطق‌های انتخاباتی قابل استفاده است. ضرب‌المثل: یکی رو با پیرهن آستین کوتاه به تلویزیون راه نمی‌دادن سراغ نهضت آزادی رو می‌گرفت.

آزادی‌خواه (AZADI-KHAH): کسی که آزادی می‌خواهد. کسی که اسیر هوای نفس خودش شده است. منحرف. جاسوس. مسئله دار. موجودی که تا به حکومت نرسیده جانش را برای مردم می‌دهد و وقتی به حکومت رسید جان مردم را می‌گیرد.

آزمایشگاه (AZMAYESHGAH): محل آزمایش. محلی که در آن تجربه می‌کنند تا چیزی را یاد بگیرند. هیئت دولت.

آژان (AJAN): تعیین کننده اصلی سیاست‌های حکومتی. حاکم واقعی. آسانسور (ASANSOR): یک نوع وسیله نقلیه که به جای حرکت افقی حرکت عمودی می‌کند. محل ملاقات همسایگان. پله مدرن و تکنولوژیک.

آستین (AASTIN): محل خروج دست



افتخار می‌کند. جمله قصار: وایستادم که وایستادم خوب کردم که وایستادم، به تو چه که وایستادم...

آشوب (ASHOOB): یک حرکت سیاسی فوق‌العاده دموکراتیک که در جریان آن اعضای یک گروه هر کدام برای هدف خودشان، با خط مشی مستقل و روش مستقل همزمان اقدام می‌کنند، نتیجه این حرکت سیاسی نابودی جمعی است. این حرکت سیاسی از طریق غریزه کنترل می‌شود، نه عقل. آشوب یک حرکت کاملاً مردمی است.

آش و لاش (ASH-O-LASH): موجودی که اخیراً توسط خشونت‌طلبان هدایت شده است.

آفتاب‌پرست (AFTAB-PARAST):

موجودی که دائماً مشغول هماهنگ کردن خود با مسئولان ذی‌ربط است. چاکر، غلام، نوکر و ایسته، همیشه، در خدمت.

آکادمی (ACADEMY): محلی در یونان که افلاطون یا شاگردانش در آنجا قدم می‌زدویه آنان اثبات می‌کرد که فضیلت و حقیقت خیلی مهم هستند. جایی برای اظهار فضل در یونان باستان.

آک‌بند (AAK-BAND): جنسی یا کالایی که با دقت تمیز شده باشد و

استکبار جهانی. محل بروز انواع توطئه. در سیاست اساساً دست یک نفر به جای اینکه از آستین خودش در بیاید از آستین فرد دیگری در می‌آید. آس و پاس (AAS-O-PASS):

مستضعف سابق. کسی که قرار است مشکلاتش حل بشود. کار مسئولان سیاسی وعده دادن به اوست. بینوا. مفلس. ضرب‌المثل: آه نداره با ناله سوداکنه...

آسیاب (ASEYAB): یک جای دشمن. محل ریختن آب مزدوران داخلی. انواع آبی و بادی دارد. در روستاها استفاده شده. در هلند انواع بادی آن زیاد دیده شده. دُن‌کیشوت و مش‌قاسم در اسپانیا و غیاث‌آباد به نظریه آسیاب معتقد بوده‌اند.

آسیابان (ASEYABAN): عامل. مزدور اصلی که آب به آسیاب دشمن می‌ریزد.

آشتی (ASHTI): سازش. دوستی بعد از جنگ و دعوا. صلح. ضد جنگ. کاری که سیاستمداران تا به خاک سیاه نیفتاده‌اند با رضایت نمی‌کنند.

آشتی‌کنان (ASHTI-KONAN):

سیاستی که تحت تأثیر نهضت آزادی انجام می‌شود.

آشتی‌ناپذیر (ASHTI-NA-PAZIR):

موجودی که قاطعانه به بلاهتش

رنگ شده باشد به شکلی که خریدار نتواند کهنه بودن آن را تشخیص بدهد.

آکله (AKELEH): مونث آکل. بانوی خورنده. خوره. جذام. بانویی که روح انسان را می خورد و می خراشد و انسان را ضایع می کند. زن پررو. زن بی حیا. چشم دریده.

آگهی (AGAH): اطلاع. خبر. تبلیغات. محل نان خوردن اکثر روزنامه ها. جمله قصار: اگر آگهی نبود توپخانه هم نبود. یک وسیله برای دادن اطلاعات اغراق شده به مردم. دروغ در روز روشن.

آلاخون والاخون

(ALAKHOON VALAKHOON):

دربدر. سرگردان. آویزان. بدبخت. بیچاره. ذلیل مرده. خاک بر سر. ملت شریف. شهروند درجه دو. کسی که مشکل لاینحل اداری داشته باشد. سوژه پرونده های باز. وقتی سرو کار یک آدم ضعیف به یک موجود احمق می افتد این اتفاق رخ می دهد.

آنارشئیست (ANARSHIST): کسی که راه حل های سریع، قاطع، روشن و مشخص برای خراب کردن هر چیزی دارد. مسجودی که در سیاست علاقمند جنگ و انقلاب و مبارزه، در ورزش علاقمند به هنرهای رزمی و

کشتی، در اقتصاد علاقمند به جنگ طبقاتی، در حیوانات علاقمند به سگ، در گیاهان علاقمند به کاکتوس، در رنگها علاقمند به رنگ سیاه و در فلسفه معتقد به فلسفه انتقادی است. کسی که از وجود دیگران احساس عذاب می کند.

آنارشئیسم (ANARSHISM):

بی سروری. عدم علاقه نسبت به وجود رئیس. خود توسط رئیس در خطر بینی. خود مورد آزار هر نوع دولت بینی. دشمنی با دولت. مخالفت با هر نوع سازمان تشکیلاتی. گروهی یا فکری که موافق از میان رفتن همه دولت ها هستند. دیدگاه طبیعی و سیاسی هر آدمی که جیره خوار گروه های سیاسی نیست. سیاست آدم های باحال. در بعضی واژه نامه ها آنارشئیسم خوب است، اما آنارشئیست بد است. این هم آنارشئیستی است.

آینه (AYENEH): قطعه شیشه ای که پشت آن جیوه مالید شده و تصویر انسانی را که رو بروی آن بایستند متأسفانه به شکل واقعی نشان می دهد. این شیئی توسط کسانی که زیادی از خودشان خوششان می آید کاربرد فراوان دارد.

آینه دق (AYENEH-DEGH):

صداوسیما. مجریان تلویزیون.

# الف

در تنهایی از آن خوششان می آید.  
سبک پسندی. آنچه باعث بهره‌مندی  
انسان از نعمت فکر نکردن شود.  
ابرار (ABRAR): نام یک روزنامه که  
بدون هیچ دلیل منطقی راست  
می‌زند. راست تصادفی. راست  
سویسیدی.

آبر قدرت (ABAR-GHODRAT):  
قدرت بسیار قوی. امپریالیسم.  
استعمار. استکبار جهانی. دشمن.  
خارجی. فرنگی. محل تربیت  
جاسوسان. کشوری که همه چیز دارد،  
از همه چیز خودش را دارد و زیاد هم  
دارد. کلیه حکومتگران ضعیف

ائتلاف (EATELAF): همکاری  
دوجناح قدرتمند در شرایط قبل از  
انتخابات برای افتادن به جان ملت  
پس از اعلام نتیجه انتخابات. استفاده  
یک جناح سیاسی بدنام قدرتمند از  
یک جناح سیاسی ضعیف خوشنام  
برای رسیدن به قدرت. کاری که یک  
خوش‌بین ضعیف با یک قلدر ریاکار  
انجام می‌دهد. هم‌پیمانی.

ابقتال (EBTEZAL): نوعی سلیقه  
هنری و فرهنگی که صداوسیما با  
دقت و صرف هزینه‌های فراوان آن را  
رعایت می‌کند. سلیقه‌ای که اکثر مردم  
به شدت با آن مخالفت می‌کنند ولی

دوست دارند اینطور بشوند ولی چون نمی‌توانند به آن فحش می‌دهند.

ابهام (EBHAM): پوشیده گذاشتن. پیچیدگی. وضعیت خبری مملکت. شیوة انتقال خبر در وضعیتی که اتفاقاتی که می‌افتد به مردم ربطی ندارد.

اُپرا (OPERA): نوعی نمایش با استفاده از موسیقی که در آن یک مرد با صدای بسیار کلفت با یک زن جیغ جیغو دهوا می‌کنند و تا یک زن چاق با صدای نازک جیغ نزنند، تمام نمی‌شود.

اپورتونیزم (OPORTONISM):

اتهامی که صاحبان هر انقلاب با حکومت یا تشکیلات سیاسی به آدم‌هایی که از دهانشان بیشتر از گوششان استفاده می‌کنند، می‌زنند. اتهام ناشی از هر عملی جز اطاعت از سوی رهبران حزب در مورد اعضای آن.

اپوزیسیون (OPOZISION): گروه مخالف یک حکومت. در سال‌های اخیر به مسئولان حکومت هم گفته شده است. جملات قصار: «هر اپوزیسیون زمانی پوزیسیون بوده است»، «اپوزیسیون و پوزیسیون فامیل‌های یکدیگرند». محل اجتماع

نیروهای غیرخودی. محلی که در آن گروهی از سیاستمداران جمع می‌شوند و به همدیگر قول می‌دهند که دوماه دیگر برمی‌گردند. حالتی که هر ایرانی در هنگام گفت‌وگوی سیاسی به خودش می‌گیرد. مشتقات: پوزیسیون، اپوزیسیون، پفیوزیسیون، اتوبوس (OTOBOS): بسیدن به صورت اتوماتیک. همچنین خودرو طولانی جمعی که در آن گروهی در حالی که فشرده می‌شوند میله‌ای در دست بگیرند و تنها نشانه شخصیت آنان ارائه بلیط باشد. به نوع کوتاه آن مینی‌بوس و نوع بسیار طولانی آن را غربیان ترن گفته‌اند. وسیله حمل و نقل مستضعفان.

اتهام (ETTEHAM): به همه می‌توان زد. زدن آن گاهی واجب است. نوع تبلیغ علیه نظام آن را به همه می‌زنند. چه اثبات شود و چه اثبات نشود زدن آن مفید است.

اجابت (EJABAT): جواب دادن، قبول کردن، پاسخ دادن. اجابت مزاج: قبول کردن مزاج نسبت به یک ندای درونی و رفع مشکلات درونی.

اجازه (EJAZEH): روا داشتن. عملی که داشتن آن برای هر کاری در مملکت ما ضروری است، جز آدم کشتن.

جملات قصار: صدر تاریخ ما ذیل تاریخ غرب است. سلطنت‌الدهما، سلطنت‌الرعا، روشنفکر غربزده مضاعف ایجابی. شاگردان: محمدرضا جوزی، دکتر رضا داوری، یوسفعلی میرشکاک، مارتین هیدگر. اخبار (AKHBAR): پیشگویی در مورد اتفاقاتی که باید بیفتند. بورکینافاسو. دشمن. همه بد هستند، ما گل سرسبد آفرینش هستیم. لازم به یادآوری است، لازم به یادآوری است، لازم به یادآوری است.

...  
اختصاصی (EKHTESASI): آنچه برای نورچشمی‌ها اختصاص داده شود و استفاده آن برای بهداشت مردم و بخصوص فشار خون آنها مضر باشد. امثال: مجوز، موافقت اصولی، اختیارات، تهران - ۵۱، صلاحیت.

اختلاس (EKHTELAS): پولی یا مالی که به صورت پنهانی و بدون مجوز از جایی یا حسابی یا اداره‌ای توسط کسی که از محافظه‌کاران و نورچشمی‌ها و خودی‌ها نیست، برداشته شود. نوعی اتهام برای تسویه حساب سیاسی. اختلاس کننده: کسی که لیاقت و قدرت مدیریت او عملاً اثبات شده است.

اختناق (EKHTENAGH): خفه شدن.

اجانب (AJANEH): مردم. ملت. در گذشته به بیگانگان هم می‌گفتند.

احترام (EHTERAM): احساسی اخلاقی که در گذشته کوچکترها نسبت به بزرگترها داشتند، اما به دلیل اینکه فعلاً بزرگترها نسبت به کوچکترها احساس وحشت می‌کنند، این احساس از بین رفته است.

احتمال (EHTEMAL): گمان کردن. حدس زدن. یک شیوه استدلالی که براساس آن قضاوت می‌کنند و حکم صادر می‌کنند.

احمد فرید (AHMAD FARDID) - متوفی به سال ۱۳۷۳): گنگ خوابدیده. عارف. فیلسوف. معلم. استاد. سیاستمدار. روانشناس. زبان‌شناس. مردم‌شناس. جامعه‌شناس. منجم. ریاضیدان. مخالف شدید و موافق شدید همه چیز. در فصاحت و بلاغت بی نظیر بود. یک عمر زیست و هیچکس یک کلمه بی ادبی از او نشنید (ر.ک. آوازه‌گشتگان). آشنا به زبان‌های لاتین، انگلیسی، یونانی، فرانسه، آلمانی، پهلوی، سغدی، در یزد به دنیا آمد. مخالف با هرچیز جدید: مدرنیته، تکنولوژی، ارتباطات، ماشین، آسفالت، آپارتمان، بستنی، پیتزا، ماکارونی. مخالف غربزدگی، طرفدار شرق‌زدگی.

گرفته شدن گلو. جلوگیری از نفس کشیدن با دست یا طناب. یک وضعیت سیاسی ویژه که در آن مردم از دهانشان عمدتاً برای بوسیدن دست دیگران و از زبانشان برای لیس زدن بستنی یا چسبانیدن تمبر استفاده می‌کنند. نوعی وضعیت بهداشتی که در آن حرف زدن برای سلامت مردم مفید نیست.

اخم (AKHM): چینی که مسئولان و مدیران بر پیشانی اندازند تا مردم پرو و نشوند.

اخیر (AKHIR): نوعی قتل که مدت‌ها پیش اتفاق افتاده ولی چون ظاهراً قرار نیست فعالیتی برای تعیین تکلیف پرونده آن بشود انگار اخیراً اتفاق افتاده است.

اداره (EDAREH): محلی که در آن کاری را که می‌توان بسادگی انجام داد با شیوه‌ای علمی در مراحل مختلف و پیچیده‌ای انجام دهند، تا کسی بیکار نشود. محلی که مدیران با همدیگر حرف می‌زنند و از تلفن آنجا استفاده می‌کنند. محل اتلاف استعداد و نیروی انسانی کارکنان شریف و کم درآمد. کانال عبور آب باریکه.

ادیب (ADIB): اهل ادبیات. کسی که مثل از ما بهتران حرف می‌زند و در هنگام حرف زدن سرش را به بالا و

پایین تکان می‌دهد و هر چیزی یا شعری را که بشنود احسنت می‌گوید. کسی که از شکل کلمات استفاده می‌کند و با محتوای آنها کاری ندارد. علائم: موی بلند، ریش انبوه، عینک ته استکانی، کت و شلوار و جلیقه خاکستری. روشنفکری بی‌خاصیت.

اذناب (EZNAB): طرفداران دیگران. مردم تحقیر شده. جمله قصار: طرفداران ما مثل ماه هستند، طرفداران شما بد هستند.

اراده عمومی (ERADE-YE-OMOOMI):

نوعی اراده که همیشه وجود دارد اما هیچوقت اعمال نمی‌شود.

ارتجاع (ERTEJAE): بازگشت به گذشته، عقب‌گرد، پس‌رفت، بازگشت شتر به خانه صاحبش، برگشتن زن پس از طلاق به خانه پدری، یک گام به پیش دوگام به پس. پست مدرنیسم، انواع راست و چپ و مبارز و محافظه‌کار دارد. به معنی مخالفت با هرچیز و هرکس استعمال شده. نوع لاستیکی و اسکولاستیک هم داشته است.

ارتعاش (ERTE-ASH): لوزیدن.

عملی که نخودی‌ها در مقابل خودی‌ها ناخودآگاه به آن دچار می‌شوند. در اثر برخورد جسم سخت بوجود می‌آید.

اسب (ASB): نام یک حیوان در گذشته. اوشکول. گوریل. دکل. داداش اصغر شون. آرنولد. یکی از علاقمندان به زیبایی اندام که دائم جلوی آینه با گل و گردن و بازویش ور می‌رود و از علاقمندان مهم خودش است. موجودی که بیش از حد لازم ارزش جسمانی دارد.

اسپند (ESPAND): اسفند. گیاهی خودرو که لازم است آن را در آتش بریزند و دور مسئولان اقتصادی کشور بگردانند تا میزان تورم سالانه از ۳۰ درصد بالاتر نرود و آنان چشم نخورند.

اسقبداد (ESTEBDAD): حکومت مطلقه. حکومتی که در آن یک نفر دستور می‌دهد و تعداد زیادی از مردم آن دستورات را اجرا می‌کنند. روشی که انسان اولیه هنگام مشاهده تعداد زیادی گوسفند به ذهنش رسید. ساده‌ترین شکل برای اداره سیاسی یک جامعه. جمله قصار: «من هستم، پس بقیه نیستند.» جمله قصار لویی چهاردهم: «من دولتم.» حکومتی که در آن یک فرد حق دارد بالاتر از قانون تصمیم بگیرد و اگر همین نکته را بگوید خشتک او را جر می‌دهند. زور گفتن یک حاکم به مردم در زمان‌های گذشته. روش سیاسی فرمانروایانی

ارسنیک (ERSENIK): زرنیخ سفید. مرگ موش. نوعی عنصر خودسر در جدول مندلیف که در داروی نظافت استفاده می‌شود. جهت حفظ مصلحت در مواردی که مصلحت تشخیص داده می‌شود کاربرد دارد. یک ماده شیمیایی جهت حل مشکل ناشی از برخوردهای فیزیکی. انواع مصرف: مالیدنی، مصرف داخلی، مصرف بین‌المللی. مصرف کننده بلافاصله به جاسوس اسرائیل تبدیل می‌شود. برای مصرف این عنصر خود سرنگهبان باحیا ضروری است.

ازه (ARREH): موجودی راست، خشونت‌طلب، تند و تیز که در برخوردهای فیزیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و باعث بریدن جریان‌های مختلف می‌شود. نوع برقی آن رادیکال‌تر و تندروتر است.

از ما بهتران (AZ-MA-BEHTARAN): کنایه از جن و پری. مسئولان محترم. عناصر خودی. استفاده اختصاصی آزاد است. نیروهای صلاحیت‌دار. شهروندان درجه یک.

ازدهسا (EZHDAAHA): موجودی افسانه‌ای به شکل ماری بسیار بزرگ که از دهانش آتش بیرون می‌آید و تا قبل از روی کار آمدن استالین مردم فکر می‌کردند موجود ترسناکی است.

خصوصی مردم گوش دادن. حال کردن با زندگی خصوصی مردم. جاسوسی با گوش. ضربالمثل فولکلوریک: دیوار موش داره، موش هم گوش داره.

استصواب (ESTESVAB): دنبال کار صواب رفتن. نظارت استصوابی: بررسی وضع کاندیداها و انتخاب کسانی که انتخاب آنان توسط مردم صواب دارد. انجام دادن انتخابات توسط یک گروه محدود به جای یک جمعیت نامحدود فراوان.

استعفاء (ESTEFA): نوعی عثوة اداری برای جلب محبت مدیران محترم. عملی مفید در نظام اداری که متأسفانه در مورد کسانی که باید انجام بشود انجام نمی شود و در مورد کسانی که نباید انجام شود، انجام می شود.

استکبار (ESTEKBAR): امپریالیسم، صهیونیسم، کمونیسم، سوسیال امپریالیسم، امپرسیونیسم، رئالیسم، کوبیسم، اروپا، ژاپن. هر کشوری در جهان جز سوریه، لیبی و بورکینافاسو. به معنی بقیه نیز به کار رفته است. نکبت. ایکبیری.

استنطاق (ESTENTAGH): کسی را به زور وادار به نطق کردن. بازجویی. سین جیم. حرف توی دهان کسی

که در گذشته به تنهایی تصمیم می گرفتند. خودرأی بودن در صدها سال قبل. روش حکومتی که هزاران سال قبل اجرا می شد و در آن حاکمان به قانون مقید نبودند. نمونه افراد مستبد: پادشاهان گذشته، فرمانروایان گذشته، حاکمان سابق. در حال حاضر هیچ حاکم و فرمانروای مستبدی وجود ندارد و اگر هم باشد مردم اینقدر دوستش دارند که اگر کسی چیزی در مورد او بنویسد او را زنده زنده می خورند.

استحاله (ESTEHALEH): حالی به حالی شدن. در اثر حال گیری به اهل حال تبدیل شدن. از یک آدم حال به هم زن تبدیل شدن به یک آدم با حال. استراتژی (ESTERATEJY): طرح و نقشه برای روبه رو شدن با حریف در بهترین وضع. در میان قدرت های بزرگ به مجموعه ای از طرح ها و برنامه ها می گویند که از طریق انجام آشکار و پنهان آنها منافع ملی حفظ می شود و در میان قدرت های کوچک به مجموعه واکنش عصبی گفته می شود که با صدای بلند در خیابان ها بیان می شود و در ازای فریاد کشیدن منافع ملی از دست می رود.

استراق سمع (ESTERAGH - E - SAMEE): شنود. برای حفظ اخلاق به حرف های



اصلاح‌ناپذیر (ESLAH-NAPAZIR): کسی که از گوشش کمتر از دهانش استفاده می‌کند. کسی که مطمئن است حق دارد. مسئول محترم. کسی که زیادی مورد حمایت قرار می‌گیرد. اصطلاحاً به کچل و تاس گفته شده است.

بیت:

گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو آنچه البته به جایی نرسد اصلاح است اصلح (ASLAH): بدترین.

اصل کاری (ASL-E-KARI): کسی که واجبی نمی‌خورد.

اصوات (ASVAT): صداها. موضوعات اضافی. افزایش و تعدد آن باعث تغییر می‌شود. انکراالصوات: صدا و سیما.

اصول‌گرا (OSOOL GERA): کسی که دائماً نظرش را عوض می‌کند. کسی که اگر دشمن نداشته باشد نمی‌داند چه کند. کسی که از اصول به عنوان آلت قتاله استفاده می‌کند. اصولی: دمدمی مزاج. فراموشکار. کسی که برای دفاع از نظرش حرف‌های بدبند می‌زند.

اضافه (EZAFE): غیر ضروری. نگهبان. بازرسی کننده. بازدید کننده. مسئول محترم. کسی که معلوم نیست برای چه وجود دارد.

گذاشتن. یک شیوه کشف حقیقت از طریق استفاده از قوانین فیزیکی.

اسکناس (ESKENAS): کاغذی رنگی که هر وقت دولت قصد دادن پول به کارمندان داشت چاپ کند و با آن خرید و فروش کنند.

اشتها (ESHTEHAE): مهم‌ترین سرمایه فقرا و مستضعفان.

اشک تمساح (ASHK-E-TEMSAH): گریه‌ای که قاتل یا ضارب به حال مقتول یا مضروب کند. نوعی گریه کاربردی که در حضور دیگران صورت بگیرد و در آن سر و صدای اضافی و استعمال دستمال برای پاک کردن بینی الزامی است.

اصلاحات (ESLAHAT): روشی برای خراب کردن چیزهای خوب. کاری که دسته جمعی در سلمانی انجام دهند. کاری که نتیجه‌اش معلوم نیست. رفتار نامشخص. اسم مستعار. اقدامات مبهم. اصلاحیه: آنچه جهت اصلاحات انجام دهند.

اصلاح‌طلب (ESLAH-TALAB): کسی که تلاش می‌کند بقای عمر دشمنش را که تمایلی به زنده ماندن خودش ندارد تضمین کند. موجودی که فریاد گوشخراش یک ملت را به آرامی در حضور قلدری که خود را به گر بودن زده است، نجوا می‌کند.

اطاق (OTAGH): اتاق. محل توطئه کردن. پشت درهای بسته آن تصمیم می گیرند. محل حضور عناصر مسئله دار و ضدانقلاب. محلی که در آن خطرات مختلف اتفاق می افتد.

اطفال (ATFAL): جمع طفیلی. کودکان. مردم. اشخاص صغیر. کسانی که لازم است در مورد آنان تصمیم گرفته شود. شهروند مدرج و نوع دوم.

اطلاعات (ETTELAAT): [...]

اطلاعیه (ETTELAIEH): مجموعه ای از کلمات که آدم را گیج می کند. وسیله ایجاد ابهام. برای خلاص شدن از شر تلفن و مشوال صادر می شود.

اطناب (1 TANAB): یک عدد طناب. یک متر طناب. یک متر ششی طولانی انعطاف پذیر نرم. مقدار کافی طناب برای مبارزه فرهنگی با مخالفانی که بی جهت فکر می کنند.

اعتراف (EATERAF): مجموعه ای از سخنان که لازم باشد متهم زندانی پس از پی بردن به نظرات بازجو بیان کند و بیان آن باعث حل مشکلات کشور شود. اظهاراتی که در کمال اخلاص و بدون هیچ اجباری و صرفاً به دلیل پی بردن به اشتباه پس از مدتها زندان انفرادی توسط متهم بیان شود. الهی بمیرم برای این بازجوهای

نجیب. الهی درد و بلای هر چی بازجو هست بخوره تو سر هر چی متهم. همچنین اعتراف گفته شده است به مقاله ای که بازجو بنویسد و متهم آن را از حفظ جلوی دوربین تلویزیون بگوید یا از روی آن در برگه بازجویی بنویسد.

اعتصاب (EATESAB): عصبی شدن به صورت دسته جمعی و صنفی. روش اعتصاب: ابتدا دلیلی برای اعتصاب کردن پیدا می کنیم، بعد به طرف اتاق مدیرعامل می رویم و با مشت به در اتاق او می زنیم، بعداً درحالی که با بلند حرف زدن سعی می کنیم جلوی لرزش صدایمان را بگیریم در اتاق مدیرعامل خواست هایی را می گوئیم که می دانیم او برآورده نخواهد کرد، بعداً از اتاق می آییم بیرون و در را محکم به هم می زنیم، بعداً به میان جمعیت می رویم و سرمان را با تأسف به چپ و راست تکان می دهیم، بعداً به مدت پنج ساعت همراه با دیگران روی زمین می نشینیم و با خشم به دور دیوار نگاه می کنیم، بعداً پشت میز می رویم و با فریاد و درحالی که مثل لیو سرخ شده ایم چندبار مشت روی میز می کوبیم، بعداً حاضر به مذاکره نمی شویم، بعداً سرکوب می شویم،

اقدامات (EGHDAMAT): قدم‌ها. کارهایی که قرار بوده انجام بگیرد. اقدامات اجرایی: کارهایی که مسئولان دوست دارند انجام شود. اقدامات به عمل آمده: کارهایی که مسئولان امیدوارند انجام دهند.

اقرار (EGHRAR): آنچه قرار است متهم بگوید. آنچه بازجو به مسئولان مربوطه قول داده است که متهم اعتراف کند.

اقلیت (AGHALLYAT): گروهی سیاستمدار پررو که برای اکثریت تصمیم می‌گیرند و دوقورت و نیمشان هم باقی است.

اکابر (AKABER): جمع اکبر. اکبرها. بزرگان. نوعی مدرسه که بزرگان به آنجا بروند و آموزش ببینند.

اکاذیب (AKAZIB): آنچه از اخبار که مردم نباید بدانند. آنچه نباید گفته شود. اشاعه اکاذیب: گفتن آنچه نباید گفته شود در ابعاد وسیع.

اکثریت (AKSARIYAT): گروهی از ملت که تا می‌خواهند شروع به حرف زدن کنند، کسی توی سرشان می‌زند. اکثریت خاموش. در بسته. ضرب‌المثل: «هرچی که سنگه به پای لنگه». جمله قصار: «سکوت سرشار از سروصداست». اکثریت معمولاً یا خاموش هستند یا وقتی سروصدایی

بعداً به زندان می‌رویم، بعداً آزاد می‌شویم، بعداً دنبال کار می‌گردیم. نام فیلمی از سرگئی میخائیلوویچ آیزنشتاین.

اغتشاش (EGHTESHASH): شورش. غش کردن دسته جمعی. کاری که یک گروه از مردم پس از مدت زیادی فشار و اذیت و آزار بدون اینکه قصد داشته باشند، انجام می‌دهند و معمولاً عامل اصلی آن اجانب و بیگانگان هستند.

افتتاح (EFTETAH): گشایش. کاری که مسئولان عالیرتبه با استفاده از کلنگ و قیچی و نوار پرچم می‌کنند تا معلوم بشود که کاری در حال وقوع است. سازندگی.

افکار عمومی (AFKAR-E-OMOONI): نکته انحرافی. از عدم برمی‌آید. هر وقت هرچیز را که نتوانستید اثبات کنید آن را به افکار عمومی نسبت دهید.

اقتصاد (EGHTESAD): علمی که مشکلات بشری را با تعدادی از اعداد و تعدادی نقاشی و خط نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که در کوتاه‌مدت همه ما بدبخت هستیم. قبلاً زیرنا بود. همیشه تلاش‌های اساسی و ریشه‌ای برای بهبود اقتصاد به بدتر شدن آن منجر می‌شود.

می کنند اینقدر سروصداشان شدید است که تا سالها پس از آن حتی خودشان هم جرأت حرف زدن پیدا نمی کنند. پنجاه به اضافه یک درصد. اکثر اعضای اقلیت تا وقتی رأی گیری نشده مدعی اند که اکثریت دارند.

التماس (ELTEMAS): عملی که مراجعه کننده به مسئول محترم، برای گرفتن حق قانونی اش باید انجام دهد. روش التماس: ناله کردن، خواهش کردن، کج کردن کردن، سر به زیر انداختن، گریه کردن و همزمان با آن بالا کشیدن آب بینی، اشک ریختن، مویه کردن، فحش دادن به خود و جدوآباء، قسم خوردن، خودزنی.

الیت (ELIT): سرآمد. نخبه. خیره. تحفه. تحفه تُثَرْنَا. گلابی نطنز. نورچشمی. قره العین. ملیجک. اگر موافق دولت باشند پدر مردم را درمی آورند و اگر مخالف دولت باشند دولت پدر آنان را درمی آورد. بر ما صدای مشکوک نفرماید. کسانی که آب هویج را هم با کارد و چنگال می خورند.

امپریالیسم (AMPERIALISM): عامل کلیه مشکلات کلیه دولت های ضعیف و بی عرضه جهان.

امکانات (EMKANAT): آنچه برای انجام اقدامات مسئولان ضروری

است و هرگز هم فراهم نخواهد شد. امنیت (AMNIAT): حالتی رؤیایی که میلیاردها سال پیش هزاران کیلومتر دورتر از ما گروهی از مردم احساس می کردند و در آن کسی از ترس آسیب به جان و مال و آبرویش دائماً نمی لرزید و نمی ترسید. نخستین چیزی که تهدیدکردن آن باعث بقای عمر هر حکومتی می شود. امنیت اجتماعی: اینکه هر وقت هرکس دلش خواست برود خیابان و به مردم هر چیزی دلش خواست بگوید و آنان را کتک بزند و به آنان دستور بدهد و کسی جرأت نکند از او سؤال کند. امنیت ملی: موضوعی بسیار حساس و ظریف و آسیب پذیر که با صادرشدن باد هم به خطر می افتد. انواع اقدام علیه امنیت ملی: آدماس جویدن، پیاده راه رفتن در خیابان، تلفن زدن به خانه مامانم اینا، نمک ریختن روی سوپ، خوردن قاشق به دندان در هنگام غذا خوردن، سلام کردن به همسایه بغلی در هنگام گذاشتن کیسه زباله سرکوچه ساعت ۹ شب.

انتخاب (ENTEKHAB): یک نوع توهم. برگزیدن چیزی نسبت به چیزهای دیگر. جمع: انتخابات. از آن طریق آدم فکر می کند دارد کاری را که

## انترناسیونالیسم

(ANTERNASIONALISM): بین‌المللی.  
انترناسیونالیست: کسی که خودش  
فکر می‌کند بین‌المللی است ولی  
مسئولان حکومتش فکر می‌کنند  
جاسوس است.

افتشار (ENTESHAR): نشر کردن.  
پخش کردن. توسعه دادن. توزیع  
کردن. منتشر کردن. کاری که  
اشتباهات را بزرگ می‌کند. جلوگیری  
از آن از سوی هر کس لازم است.

## انتلکتوئل (ANTELEKTUEL):

روشنفکر. چوب دوسرطلا. کسی که  
حکومت‌ها در هنگام بحران‌های  
درونی به او بدو بیراه می‌گویند.  
عنصر بیگانه. نفوذی. مسئله‌دار. کسی  
که دست استکبار از آستینش  
درمی‌آید.

انجماد (ENJEMAD): یخ زدن. سخت  
شدن به مدتی طولانی تغییر نکردن.  
ثابت ماندن.

انزوا (ENZEVA): گوشه‌گیری. انواع:  
انتخابی، اجباری. حالتی که در آن  
کشور منزوی شده احساس می‌کند  
مرکز جهان است.

انشاء (ENSHAE): نوشته‌ای که در  
کلاس نویسند. ایجاد کردن. علم بهتر  
است یا ثروت. در آن، زمین و آسمان  
را به هم می‌بافند و از همه چیز حرف

دوست دارد، انجام می‌دهد. مثال:  
انتخابات دوم خرداد. انواع انتخاب:  
انتخاب بر اساس خوش‌باوری،  
انتخاب بر اساس تبلیغات، انتخاب بر  
اساس آنچه شنیده شده است،  
انتخاب بر اساس بدبینی. انتصاب:  
یک نوع انتخاب. نام یک روزنامه.  
راه‌نما به چپ، گردش به راست.  
تعیین کردن. مثال: انتخابات رئیس  
جمهور یا نمایندگان پارلمان. تعیین  
علنی گروهی از افرادی که قبلاً  
مخفیانه توسط گروهی دیگر از افراد  
انتخاب شده‌اند.

انتخابات (ENTEKHABAT): عملی که  
طی آن گروهی موجود مستضعف  
نجیب‌فداکار برگزیده می‌شوند تا در  
طی دوران فعالیت خود تبدیل به  
گروهی مستکبر پیچیده سیاستمدار  
بشوند. عملی که در حین آن مردم به  
مدت چندروز احساس اهمیت  
می‌کنند. زمان پخش سرود «ای  
ایران». دوره‌ای که در آن مسئولان  
حکومتی به مدت چندروز مجبور  
می‌شوند به مردم مستقیماً اهانت  
نکنند. مقابل: انتصابات، نظارت  
استصوابی. انواع انتخابات:  
فرمایشی، تقلبی، نسبتاً تقلبی، کاملاً  
تقلبی، بایک‌کاندید، با چند  
کاندیدای یک‌شکل.

می زنند جز چیزهای اصلی. بدترین نمره بچه‌های زرتنگ و بهترین نمره بچه‌های تنبل. موضوع تکراری. نمونه انشاء:

موضوع انشاء: چرا با آمریکا مخالفیم؟

به دور دست می‌نگرم و در پشت پنجره‌ای که قطرات باران روی آن نشسته است چشمان غمگینم را به سوی آسمان می‌دوزم و به فکر کسانی می‌افتم که توسط آمریکای جهانخوار نابود شده‌اند. آمریکا نامی است که دیوها و درندگان وحشی را به خاطر می‌آورد. کسی که با تمام وجود بر علیه مردم طغیان می‌کند و آنها را به قتل می‌رساند. کسی که تمام پول‌های مردم و مخصوصاً سیاهپوستان را برای خودش می‌دزدد. کسی که ما را محاصره اقتصادی کرده و چند سال در کشور ما کوپنی بود.

ای آمریکای جنایتکار! ما تو را نابود می‌کنیم و مشت محکمی به شکم و صورت تو می‌زنیم. ما یک کاری می‌نماییم که ابرویت در میان مردم جهان و سازمان ملل متحد از بین برود. ما با تو دشمن خونین می‌باشیم به طوری که یا تو باید بمیری یا ما. ما اجازه نمی‌دهیم همینطوری هر کاری که می‌خواهی بنمایی و برای خودت

پرونده رسوایی اخلاقی تهیه کنی. تو سال‌ها خون ما را در شیشه نگهداشتی، به خاطر اینکه جیب‌های خودت را پر کنی. تو جوانان مملکت ما را کشتی و بقیه آنها را با مواد مخدر از قبیل تریاک و هرویین و کوکائین و مرفین و علف و سایر مواد مخدر معتاد کردی. تو پاسور و مشروبات و عکس‌های هنرپیشه‌های خارجی را در خیابان‌ها پخش کردی تا مردم ما منافق و ضدانقلاب بشوند. اما این کارهای تو بیخودی است و فایده‌ای ندارد، چون ما با تو می‌جنگیم. ما آمریکا را نابود می‌کنیم. اگر آمریکا نابود بشود ما همگی پولدار می‌شویم. اگر آمریکا نابود بشود ما ابرقدرت جهانی می‌شویم و هیچ کشوری با ما نمی‌تواند مخالفت کند. اگر آمریکا نابود بشود ما آزادی به دست می‌آوریم و هر کس یک روزنامه برای خودش چاپ می‌کند و هر چیز خواست در آن می‌نویسد. اگر آمریکا نابود شود همه به دانشگاه می‌روند و باسواد می‌شوند و چند لیسانس و چند دکترای پزشکی می‌گیرند. اگر آمریکا نابود شود در کشور ما همه موبایل و تلفن و ماشین می‌خرند، همه چیز درست و خوب می‌شود، می‌شود مثل آمریکا.